

مولانا جلال الدین
محمد نجفی
الذکر

بر اساس نسخه موزہ مولانا

به کوشش: سلمان مفید



مولانا ابوالحسن علی Nadwi
مولانا ابوالحسن علی Nadwi
الادب والاسلام

بر اساس نسخه موزه مولانا

به کوشش: سلمان مفید



انتشارات مولانا

سرشناسه : مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق.
Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273

عنوان قراردادی : مجالس سبعمه

عنوان و نام پدیدآور : مجالس سبعمه : بر اساس نسخه موزه مولانا/جلال‌الدین محمد بلخی ؛
به کوشش سلمان مفید.

مشخصات نشر : تهران، موی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : چهارده، ۱۱۴ص.

شابک : 978-600-339-087-4

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Mysticism -- Early works to 20th century : موضوع

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۱۳

Persian prose literature -- 13th century : موضوع

شناسه افزوده : مفید، سلمان، ۱۳۶۹- . مصحح

رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ / ۸۸۳ / BP۲۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۲۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۴۳۸۹۵۴



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب-چهارراه ابوریحان-شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳-۶۶۴۰۰۷۹-نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

مجالس سبعمه، بر اساس نسخه موزه مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی • به کوشش: سلمان مفید

چاپ اول: ۱۳۹۸=۱۴۴۰ • ۵۲۰ نسخه • $\frac{۳۱۲/۱}{۹۸}$

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۰۸۷-۴ ISBN: 978-600-339-087-4

خوشنویسی: استاد حمید عجمی

حروفچینی: درپچه کتاب • چاپ و صحافی: ایران مصور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



انتشارات مولی
۳۸۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

نه	مختصری دربارهٔ مجالس سبعه
دوازده	چاپ حاضر مجالس سبعه
۱	[المجلس الاول]
۴۲	المجلس الثاني
۴۲	من فوائدہ رزقنا الله من موائده
۴۲	مناجات
۴۸	رباعی:
۵۵	المجلس الثالث
۵۵	مناجات
۶۰	حکایت
۶۷	المجلس الرابع
۶۸	مناجات
۷۸	المجلس الخامس
۷۸	من بيانه نُورنا الله بنور عرفانه
۷۹	مناجات
۸۹	المجلس السادس
۹۰	مناجات
۹۴	المجلس السابع
۱۰۷	فهرست منابع
۱۰۹	فهرست آیات
۱۱۱	فهرست احادیث و اقوال
۱۱۳	فهرست اعلام و اصطلاحات

مختصری دربارهٔ مجالس سبعة

«مجالس سبعة» مجموعهٔ هفت وعظ یا خطابهٔ مولانا جلال‌الدین بلخی و در کنار «فیه ما فیه» و «مکتوبات» در زمرهٔ آثار منتشر مولانا جلال‌الدین است. تنظیم و تحریر مجموعهٔ هفت مجلس کتاب حاضر احتمالاً به همت سلطان ولد، فرزند مولانا صورت گرفته است، چرا که ابیاتی از «ولدنامه» او در کتاب دیده می‌شود. برگزاری مجالس وعظ در خانقاه‌های صوفیه امری دایر و رایج بوده است. می‌دانیم که در سلسلهٔ طریقت مولانا، از زمان پدرش بهالدین محمد بلخی این سنت جاری بوده است. در این گونه مجالس شیخ و مرشد، مریدان و اصحاب را به معارفی از قرآن و لطایفی از احادیث و اخبار و دقایقی از اصول عرفانی توجه می‌داده‌اند.^۱ مجموع این گفتارها معمولاً به همت یکی از مریدان شیخ تحریر می‌شده است. «فیه ما فیه» نیز از این قبیل است. زبان و بیان «فیه ما فیه» و «مجالس سبعة» یکی است. هر دو با زبانی عارفانه، با دلایل، حکایات، آیات و احادیث و اقوال طالبان را به راه حق ارشاد می‌کند. اگر بخواهیم میان این دو متن فرقی جستجو کنیم، باید گفت که «فیه ما فیه» عاشقان درویشان را خطاب کرده و نشئهٔ معارف در او غالب است؛ اما «مجالس سبعة» در محضر خلق ایراد شده و بنابراین موعظه‌آمیز از کار درآمده است؛ لیکن در هر دو کتاب نشئهٔ مولانا نمایان است. (نقل با تصرف از مقدمهٔ مکتوبات) و جهت عارفانهٔ مواعظ «فیه ما فیه» این ظن را تقویت می‌کند که «مجالس

۱. معارف سلطان ولد، صفحهٔ هجده.

سبعه» از آثار ابتدایی مولانا جلال‌الدین است.

مولانا جلال‌الدین از ابتدا به طریقه و سیرت پدرش مولانا بهاء‌الدین ولد، به درس گفتن و موعظه کردن و ریاضت مشغول بود. احتمالاً «مجالس سبعه» پیش از دیدار مولانا و شمس تنظیم شده است، چرا که مولانا پس از دیدار شمس کمتر به درس و وعظ می‌پرداخت و به اشارت او به سماع می‌پرداخت:

«... بنا به اشارت ایشان امتثال فرمودند و در سماع درآمد، آنچه اشارت فرموده بودند در حالت سماع مشاهده کرده، به معاینه دیدند و تا آخر عمر بر آن سیاق عمل کردند و آن را از طریق و آئین ساختند»^۱.

چنان که از گزارش‌های معدود دربارهٔ مجلس‌گویی مولانا برمی‌آید، مجالس معمولاً با قرائت قرآن «حفاظ شیرین الفاظ» پیش از وعظ آغاز می‌شده‌اند.^۲ ساختار کلی مجالس چنین است که ابتدا با خطبه‌ای به زبان عربی آغاز می‌شود. موضوع خطبه مانند دیگر خطبه‌های آغاز کتب، سلام و درود بر بزرگان دین و سپاس خداوند است. پس از آن در برخی مجالس مناجاتی مسجع به زبان فارسی است. آغاز وعظ با بیان حدیثی است که تفسیر آن محور اصلی مجلس است. در پی تفسیر حدیث است که مولانا حکایت‌هایی مرتبط با موضوع را بیان می‌کند و اشعار، امثال و داستان‌هایی پندآموز را شاهد می‌آورد. در بعضی مجالس حکایت‌ها طولانی و متعدّدند، مانند حکایت برصیصا در مجلس اول؛ و گاه مختصرند؛ لذا مجالس هفت‌گانهٔ کتاب هم‌اندازه نیستند و مجلس نخست طولانی‌ترین و مجلس ششم کوتاه‌ترین مجلس کتاب است. در ضمن تفسیر احادیث، گاه مولانا به تفسیر آیه‌هایی از قرآن نیز می‌پردازد که مفضل‌ترین آن‌ها تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» در مجلس نخست است.

کتاب «مناقب العارفين» شمس‌الدین افلاکی در چند حکایت به مجالس مولانا اشاره کرده است. مطالعهٔ این حکایت‌ها در شناخت چگونگی مجالس سودمند است. دو حکایتی که در ادامه نقل شده، گزینشی از حکایت‌های این کتاب است:

۱. رساله سپهسالار، ص ۶۵.

۲. مناقب العارفين، ص ۱۹.

«از یاران قدیم مروی است که حضرت مولانا در مسجدِ قلعه روز جمعه تذکیر می‌فرمود و مجلس به غایت گرم شده بود و تمامیتِ صدور و بدور حاضر بودند و در بسطِ کلام و تقریر غرایبِ تفسیر یدِ بیضا می‌نمود و درر غرایب و امثال و حکایات و اشعارِ مناسب آیات نثار می‌فرمود و از هر گوشهٔ تحسین‌ها و آفرین‌ها تا به منجوق عیوق می‌پیوست و مداحان‌ها رباعی‌ها می‌گفتند و مقربان خوش‌الحنان سحرها می‌کردند؛ مگر فقیهی از سرِ علتی که در دل داشت گفته باشد که اغلب واعظان آیاتی چند از قرآن مناسب وقت و ایام اختیار می‌کنند تا مقریان آن را می‌خوانند و ایشان در آن باب استحضار کرده از هر کتابی و تفسیری اقوال غریب فرو می‌شمرند و آن موافق طبع انام می‌آید، اما واعظی که بر افاضتِ معانی و ابداع لطایف قادر باشد و در هر فنی ماهر آنست که ببدیه از هر جائی که حفاظ بخوانند در آن باب خوض کند و از فوائد عجیب علمای عالم را محبِّ خود گرداند؛ همانا که مولانا در عین استغراق بدان فقیه اشارت فرمود که از قرآن مجید سوره‌ای که به خاطر آید بخوان تا عجایب بینی؛ سلطان و امرا و سایر خلق حیران آن اشارت گشتند؛ همانا که فقیه نا نبیه سورهٔ «الضحی» را فرو خواند؛ حضرت مولانا فرمود که خواص حضرت الهی که جاسوس القلوب‌اند، چون در صحبت ایشان رسی، به حضور دل و صدقِ تمام بنشین تا از سعادت سرمدی بی‌نصیب نمایی.

ای میری کرده پیاده با سوار
سر نخواهی برد اکنون پای دار
تو میری با همچو خود موشان بکن
با شتر مر موش را نبود سخن
پس آنگاه سر آغاز تفسیر و تحقیق سورهٔ «الضحی» کرده، چندانی معانی و دقایق بیان کرد که در تقریر بیان آید؛ و تا قرب نمازِ مغرب مجلس کشید و هنوز در تقریر «واو» قسم «الضحی» غرایب و نوادر می‌فرمود؛ حاضرانِ مجلس تمامیت مست گشته، همان دم آن فقیه منکر برخاست و سر برهنه کرده و جامه‌ها چاک زده، زاری‌کنان پایهٔ منبر را بوسه‌ها داده، با اعتقاد کامل و صدقِ بی‌غُل بنده و مرید شد و آن روز تمامیتِ خواص مردم ارادت آورده، غلوی عام شد؛ و گویند وعظ آخرین خداوندگار همان بود؛ دیگر به تذکیر شروع نفرمود و به طریق دیگر لاینقطع به

است. ۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.
۱۰۲. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

است. ۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه

در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه

در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

۱۰۱. مباحث و مسائل فقهیه در حقوق جزا، ۱۳۳۱. ص ۱۰۱ تا ۱۰۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

[المجلس الأول]

الحمد لله صانع العالم بغير آية، العالم بكلّ خطرٍ وقطرةٍ وقالةٍ وحالةٍ، المنزه عن كلّ صفةٍ يتطرّق إليها جواز واستحالة الملك، فليس لأحدٍ ان يُخالِف حكمه و مثاله، أشعَرَ بالهيّته واضح الدلالة، و شهد بوحدانيّة نظر العقل اذا صادف سداده و اعتداله، غلبت قدرته قدرة كلّ مخلوقٍ و احتياله، و قضت ارادته ارادة كلّ مصنوع و ماله و وُقّق شخصاً فانجح سعيه و اصلح باله و كشف حجاب الشبهة عن سره ليشاهد جلاله، و خذل شخصاً فاورده موارد الحيرة و الجهالة و ضيّع وقته فاحبط اعماله، و حرّمه لطفه و اكرامه و افضاله.

بعث محمّداً - عليه السّلم - باللّواء المنشور و ألحسام المشهور ليخلّص الخلق من ورطات الهلك و الثّبور و اطلع شمس نبوّته محفوفةً برهطٍ كالبدور، و انزل على قلبه كتاباً شافياً للقلوب يضيء اضاءة النّور «يا ايّها النّاس قد جائتكم موعظةٌ من ربّكم و شفاءٌ لما فى الصدور - يونس/ ٥٧» ارسله الى الحقّ و هم على الباطل مطبقون عمى و هم لا يبصرون، صمّ و هم لا يسمعون، بكمّ و هم لا ينطقون أيعبدون من دون الله ما لا يخلق شيئاً و هم يُخلّفون فشقى بتكذيبه المكذبون و سعد بتصديقه المصدّقون، صلّى الله عليه و على آله و اصحابه خصوصاً على ابي بكر الصّديق التّقى و على عمر الفاروق التّقى و على عثمان ذى النّورين الرّكى و على على المرتضى الوفىّ و على سائر المهاجرين و الانصار و سلّم تسليمأ كثيراً كثيراً.

مناجات

ملکا و پادشاه! آتش‌های حرص ما را به آب رحمت خویش بنشان. جان مشتاقان را شراب وحدت بچشان. ضمیر دل ما را به انوار معرفت و اسرار وحدت منور و روشن دار. دام‌های امید ما را که در صحرای سعت رحمت تو بازگشاده‌ایم به مرغان سعادت و شکارهای کرامت مشرف و مکرم گردان. آه سحرگاه سوختگان راه را به سمع قبول و عاطفت استماع کن. دود دل بی‌دلان را که از سوز فراق آن مجمع ارواح، هر دم آن دود بر تابخانهٔ فلک برمی‌آید، به عطر وصال معطر گردان. قال و قیل ما را و گفت و شنود ما را که چون پاسبانان بر بام سلطنت عشق چوبیک می‌زنند، از اجرای «یوفیهیم آجورْهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ - زمر/ ۱۰» نصیب مدام بخشش فرما. قال ما را خلاصهٔ حال گردان. حال ما را از شرفات قال درگذران. ما را از دشمن‌کامی هر دو جهان نگاه دار. آن‌چه دشمنان می‌خواهند بر ما، از ما دور دار. آن‌چه دوستان می‌خواهند و گمان می‌برند، ما را عالی‌تر و بهتر از آن گردان. ای خزانهٔ لطف تو بی‌پایان و ای دریای با پهنای باکرم تو بی‌کران.

ابتدای تذکیر به خبری کنیم از اخبار مصطفوی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آن بشیر نذیر و آن نذیر بی‌نظیر، سید المرسلین، چراغ آسمان و زمین. لقد جاء في اصْحَابِ الْاَبْنَاءِ عن اَفْصَحِ الْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ اَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَاَعْلَاهَا وَاَكْمَلُ التَّحِيَّاتِ وَاَسْنَاهَا - اَنَّهُ قَالَ: «كَسَادَ اُمَّتِي عِنْدَ فِسَادِ اُمَّتِي، اَلَا مِنْ تَمَسَكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ اُمَّتِي فَلَهُ اَجْرُ مِائَةِ اَلْفِ شَهِيْدٍ» صدق رسول الله رسول کونین، پیشوای ثقلین، خَاصَّ الْخَاصِّ «لِعَمْرِك - حجر/ ۷۲»، مشرف تشریف «لولاک»، فصیح «أنا أفصح العرب و العجم»، پیشوای «آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیمة ولا فخر، الفقر فخری» چنین می‌فرماید که: کساد امت من به هنگام فساد امت من باشد. یعنی هیچ نبی‌ای نیست بعد از من که امت او تفضیل یابند بر امت من، چنان که امت من تفضیل یافت بر امت عیسی و موسی؛ و هیچ دینی نیست که دین مرا منسوخ کند و کاسد کند، چنان که دین من، دین‌های ما تقدّم را منسوخ کرد.

گفتند: یا رسول الله امت تو به چه کاسد شوند؟

فرمود که چون امت من فساد آغاز کنند، این شرفی که یافته‌اند و این خلعت اطلس تقوی که پوشیده‌اند که در کونین تابان است که: «و لباس التقوی ذلک خیر» - اعراف / ۲۶، چون دود معصیت برآید، آن خلعت اطلس آسمانی را و آن تشریف دیبای زیبای محمدی را متغیر گرداند و دود آلود کند و کاسد شود.

گفتند: یا رسول الله! چون چنین دود آلود و کاسد شود و از دود معصیت بی قیمت و قدر گردد، مشتری «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ - توبه / ۱۱۱» خریداری نکند و کالاه اعمال کاسد شده ایشان را نخرد و بهای «لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ - فاطر / ۳۰» ندهد، بی‌برگ و کاسد بمانند، فریاد کنند.

مَثَلْتُ هَسْتَ دَر سَرَايِ غَرُورِ	مَثَلْتُ يَخُّ فَرُوش نِيشَابُورِ
دَر تَمُوزِ آن يَخُّك نِهَادِه بَه پيش	كس خَرِيدَار نِي و او دَرُوش
يَخُّگَدَازَان شَدِه زِگَرْمِي و مَرْد	بَا دَل دَر دِنَاك و بَا دَم سَرْد
اين هَمِي گُفْت و اشك مِي بَارِيد	كِه بَسِي مَان نَمَانَد و كَس نَخْرِيد ^۱

گفتند: چون این یخ وجود ما کاسد شود و از تاب آفتاب معصیت گداختن گیرد، چاره ما یخ فروشان چه باشد، تا باز متاع ما قیمت گیرد و کیسه‌های امید ما پر شود؟ جواب فرمود که: «الآ من تمسك بستتی عند فساد امتی»، فرمود:

هر کس که به کار خویش سرگشته شود آن به باشد که بر سر رشته شود^۲
سنت من این است که چون دوستان من راه غلط کنند و پای در خارستان
معصیت نهند، اثر زخم خار بیابند، به ستیزه هم در آن خارزار ندوانند که: «اللجاج
شوم».

درهای گلستان ز پی تو گشاده‌ایم در خارزار چند روی ای برهنه پا؟^۳

* * *

هر که در کارها ستیزه کند دور هفت آسیاش ریزه کند
چون زخم خار دیدند، بدانند که راه غلط کردند و در خارزار افتادند. پیش و پس

۱. «حديقة الحقيقة» سنائی. ۲. این بیت در «مقالات شمس» نیز آمده است.

۳. از «کلیات شمس»، غزلیات.

بنگرند، علامات راه ببینند که من در این راه بی‌فریاد [۸۹ پ] بی‌نشان، علامت‌ها و نشان‌ها در هوا کرده‌ام و در این بیابان چوب‌ها فرو برده‌ام و سنگ‌ها در هم نهاده تا مسافران آن نشان‌ها را بجویند و در این بیابان سرگشته نشوند و اثر قدم من که نامش سنت است در راه بجویند، چنان که اثر قدم شکار را طلبند، صیادان در برف و در پی صید شوند، هم‌چنان در برف ضلالت و غوایت اثر قدم‌های هدایت و نهایت و بدایت مرا بجویند و بگویند که چون بر قدم من رانند و عنان از خارستان معصیت برگردانند تا در گلستان قبول افتند و با شاهدان و شهیدان که معاشران عشرت ابدند و پادشاهان مملکت سرمد، هم‌عنان و همنشین و هم‌جام و هم‌حریف گردند که «أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ - نساء/۶۹» چه جای این است، بلکه تفضیل یابند بر فاضلان شهدا که: «فله أجر مائة ألف شهيد».

یا رسول الله! چرا تفضیل یابند؟ چو ایشان عاملند، این‌ها عامل و ترازوی عدل آویخته است. کدام ترازوی عدل؟ ترازوی «وَأِنْ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى - نجم/۳۹»: ترازوی «أَتَمَّا اجْرَكَ عَلَى قَدْرِ تَعْبِكَ [و] نَصَبِكَ»: ترازوی «فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ - قارعه/۶».

تو که ذره‌ای عقل داری، مزد مزدوران را به کار می‌داری که فلان مزدور در باغ ده روز بیل زد، و فلان مزدور پنج روز، و فلان یک روز، و هر یکی را بر قدر کار خود اجرت می‌دهی و غلط نمی‌کنی، عالم «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ - بقره/۳۰» دانای «مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ - یونس/۶۱» آن دانا خداوندی که مور سیاه را بر سنگ سیاه بدان پای باریک در شب تاریک می‌افتد و می‌خیزد و می‌رود، آن بینای مطلق - تعالی و تقدس - می‌بیندش که آن مور در آن شب دیجور در رفتار تیز یا آهسته می‌رود، یا میانه، سوی خانه می‌رود یا سوی دانه می‌رود. پس آن دانا خداوند اندازه رنج و کوشش بندگان خویش و عداشک چشم عاصیان پر حسرت و آه و عدد قطره‌های خون جگر خون‌چکان عارفان بارگاه و عدد انفاس پاس مسبحان تسبیح سحرگاه و عدد اقدام به اقدام سالکان مالکان مملکت مجاهده که روز و شب به بارگاه و پیشگاه «مَقْعَدِ صِدْقِي - قمر/۵۵» رقصان و ترانه‌گویانند: